



## راهکارهای مؤثر در بهبود آموزش و پرورش فراگیران

### (مطالعه موردی بخش اول نامه‌های عین‌القضات همدانی)

ریحانه صادقی

دبیر ادبیات مدارس متوسطه اول، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، اصفهان roohafza90@yahoo.com

#### چکیده

معلم، به‌عنوان عنصر اصلی آموزشی و الگوی فکری و رفتاری و اخلاقی دانش‌آموزان، باید به مهارت‌های خاصی آراسته باشد تا در مواجهه با رخدادهای غیر قابل پیش‌بینی از سوی دانش‌آموزان، بتواند به طرز صحیح و مؤثر در انجام رسالت معلمی گام بردارد. مسأله مورد مطالعه در این پژوهش، بازنمایی برخی از نظریات عارف و فرزانه بزرگ قرن ششم هجری، عین‌القضات همدانی (۵۲۵-۴۹۲)، درباره عوامل و راهکارهای مؤثر در بهبود آموزش و پرورش شاگردان است. در این نوشتار، که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر بخش اول مکتوبات عین‌القضات همدانی، انجام شده است، می‌کوشیم تا با توجه به آموزه‌های تعلیم و تربیتی وی در تعامل معلم و شاگرد، مطالبی را درباره برخی از عوامل مؤثر در کیفیت مطلوب تدریس به مخاطبان ارائه دهیم. هدف از این تحقیق، ارائه نکات مهم و ظرایف کلاس‌داری و روش تعامل با دانش‌آموزان از دیدگاه عارفی است که با نگرش‌های توحیدی و عاشقانه‌اش می‌کوشد، مخاطبان خود را در راستای خلوص و خدمت به مخلوقات و عبودیت محض دعوت نماید. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد، از منظر عین‌القضات همدانی، تعلیم و تربیت مؤثر آن است که استاد یا معلم، تلفیقی از هنر و تخصص باشد، در هنگام آموزش، به نیازهای روحی و روانی شاگرد از روی شفقت و عاطفه توجه داشته باشد و در عین آن که به طریق کلامی و گفتار شاگردان را تعلیم می‌دهد، بداند که با در نظر گرفتن مصالح و درک موقعیت‌ها لزوماً، نباید پاسخ‌گویی هر پرسشی باشد، هرچند بر آن موضوع، مشرف باشد.

#### واژه‌های کلیدی

عوامل مؤثر در تعلیم و تربیت، معلم، دانش‌آموزان، آموزش و پرورش، عین‌القضات همدانی.



### ۱. متن مقاله

عین‌القضات همدانی از بزرگان مشایخ متصوف در آغاز قرن ششم هجری است (صفا، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۵۰). پدرش قاضی بود و خود او هم در جوانی مسند فتوا، وعظ و تدریس داشت. انس و الفت پیوسته عین‌القضات با قرآن کریم، رعایت جانب تقوا و پارسایی در زندگی و آشنایی با تصوف و عرفان و استادان این طریق، او را به مراتب عالی عرفان و شهود نایل کرد. وی مصنفات فراوانی دارد. *زبدة الحقایق*، *مکتوبات*، *نامه‌ها*، *تمهیدات*، *رساله شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان* از آثار مسلم وی به شمار می‌آید. *مکتوبات عین‌القضات همدانی*، گنجینه‌ای دست‌ناخورده از گنجینه‌های ادب و عرفان فارسی است که به زبان مکاتبه و نامه‌نگاری نوشته شده است (ر.ک: همدانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱). در این *نامه‌ها* که در سه‌بخش تنظیم و تدوین شده است، مباحث مربوط به معارف ناب توحید و نکات بدیع در عرفان و خدانشناسی ضبط است. آنچه ما در این پژوهش می‌آوریم، نکات و آموزه‌هایی است که عین‌القضات همدانی، در حین شرح و بسط مسایل مربوط به سیر و سلوک و معرفت الهی، برای ادراک بهتر مخاطب نسبت بدان امور معرفتی نگاشته است. از آن‌جا که این نکات و آموزه‌ها در حوزه آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و نیز آن‌که توصیه‌های ارزشمندی را در باب تعامل مؤثر بین استاد و شاگرد، در بر دارد، به بیان این گزاره‌ها می‌پردازیم تا بتوانیم با بهره‌گیری از این روش‌ها کلاس درس را به محیطی جذاب و پویا برای دانش‌آموزان تبدیل نماییم و در تعلیم و تربیت بهتر نسل جوان آینده‌ساز، گامی چند برداریم.

کلاس درس، بر سه محور معلم، دانش‌آموز و محتوای آموزشی، استوار است. معلم، آمیزه‌ای از علم و عاطفه است. علمی که در آن تخصص داشته باشد و عاطفه‌ای که تبلور انسانیت و تعهد باشد. دانش‌آموز، یادگیرنده‌ای است که از گفتار و رفتار و اندیشه معلم می‌آموزد و اگر رفتار و گفتار معلم، مورد توجه دانش‌آموز قرار گیرد، معلم خود را به عنوان اسوه برمی‌گزیند. محتوای آموزشی، مطالب و دانش‌هایی است که دانش‌آموز به واسطه معلم، در طول سال تحصیلی به مرور فرا می‌گیرد. اگر معلم به مهارت‌ها و ظرایف تدریس و فنون ارتباط درست با فراگیران مجهز باشد، می‌تواند محتوای آموزشی را با تربیت صحیح بر پایه ارزش‌های اسلامی تلفیق نماید و دانش‌آموزان را به سوی رشد و تکامل سوق دهد. در این راستا، مطالعه متون ارزشمند تعلیمی و معرفتی برای افزایش دانش و مهارت معلمان، نقش بسزایی دارد. *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، یکی از این ذخایر ارزشمند است.

هدف از پژوهش حاضر، ارائه نکات مهم و ظرایف امر تدریس و روش تعامل با دانش‌آموزان از دیدگاه فیلسوف و عارفی است که با نگرش‌های توحیدی و عاشقانه‌اش می‌کوشد، مخاطبان خود را در راستای خلوص و خدمت به مخلوقات و بندگی خالق دعوت نماید. از دیدگاه عین‌القضات همدانی، تعلیم و تربیت مؤثر آن است که استاد یا معلم، تلفیقی از هنر و تخصص باشد، در هنگام آموزش، به نیازهای روحی و روانی شاگرد از روی شفقت و عاطفه توجه داشته باشد. در عین آن که به طریق کلامی و گفتار شاگردان را تعلیم می‌دهد، بداند که با در نظر گرفتن مصالح و درک موقعیت‌ها لزوماً، نباید پاسخ‌گوی هر پرسشی باشد، هرچند بر آن موضوع، مشرف باشد.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

با آن‌که آثار عین‌القضات همدانی، همواره در حوزه تحقیق پژوهشگران بوده است، اما غالب این تحقیقات با پرداختن به مباحثی درباره رویکردهای قرآنی عین‌القضات، عرفانیات در آثار وی، بررسی زبان و اندیشه عین‌القضات، تأویلات و یا دیدگاه‌های فلسفی این عارف بزرگ قرن ششم هجری بوده است. تا آن‌جا که بررسی شد، تاکنون از جنبه تعلیم و تربیت کاربردی، آن هم در حوزه آموزش و پرورش بدین موضوع پرداخته نشده است و این پژوهش، می‌تواند راه را برای تحقیقات بعدی در این زمینه پیش روی محققان قرار دهد. اما در زمینه



راهکارهای تعلیم و تربیت و تجارب آموزشی در کلاسداری و مهارت‌های فنون تدریس، به طور جداگانه، تحقیقات فراوانی انجام شده است. از این میان و برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر، اشاره کرد:

- یغما، عادل، ۱۳۶۱، «روش‌های تدریس»، رشد معلم، شماره ۴، صص ۳۷-۳۹.
- حیدری، کورش، ۱۳۸۹، «مهارت تدریس: روش‌های تدریس»، شماره ۳۱، رشد آموزش قرآن، صص ۳۸-۴۰.
- احمدسلطانی، منیره، ۱۳۸۴، «معمای فنون و روش‌های تدریس»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۶، صص ۴۸-۴۹.
- سلسله‌مقالاتی که شرفی با عنوان «فنون کلاسداری» در مجلات رشد معلم به ثبت رسانده است؛ برای نمونه، بنگرید به: شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۳، «فنون کلاسداری»، رشد معلم، شماره ۱۹، صص ۱۶-۱۹. نیز: شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۴، «فنون کلاسداری»، رشد معلم، شماره ۲۳، صص ۱۰-۱۳.

## ۲- راهکارهای مؤثر در بهبود آموزش و پرورش فراگیران با تکیه بر اندیشه‌های عین‌القضات همدانی

### ۱-۲. ارتباط کلامی

یکی از مهم‌ترین مهارت‌ها در جذب و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، مهارت‌های ارتباطی معلمان است که بخشی از آن را با تقویت این مهارت از طریق آموزش می‌توان کسب کرد. بخشی دیگر از طریق گزینش انجام می‌پذیرد که با توجه به شخصیت و اجتماعی شدن معلمان صورت می‌گیرد (ر.ک: میرزایی و عظیمی، ۱۳۹۵: ۳۳). ارتباط کلامی، بارزترین مصداق ارتباط، در انتقال پیام از معلم به دانش‌آموز است. افزون بر این که نحوه بیان و کلام معلم در برخورد با دانش‌آموزان در فرایند آموزش و پرسش و پاسخ، بخشی از آموزش‌های رفتاری نیز به شمار می‌رود و دانش‌آموزان، به طور پنهان و غیرمستقیم با برخی از مهارت‌های زندگی در تعامل با دیگران آشنا می‌شوند. معلم در ارتباط با فراگیر، باید بتواند ارتباط کلامی با او پیدا کند. ارتباط کلامی در قالب صوت و حرف نمودار می‌شود. عین‌القضات همدانی، حصول علم معلم را در مخاطب منوط به زبان و صوت و گفتار شفاهی می‌داند و بر آن است که:

چون من خواهم از علم خود چیزی در کسی حاصل کنم، جز به واسطه زبان و حلق و اصوات و حروف حاصل نتوانم کرد و اگر مرا این آلات نبود، از تعلیم و تعلم بازمانم و از تحصیل مقاصد خود عاجز گردم (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۴۶).

بنابراین، صوت و گفتار معلم، یکی از شاخصه‌های مهم آموزشی به شمار می‌آید. معلمان که در کلاس، ارتباط کلامی کمتری با شاگردان برقرار می‌کنند، عموماً، کلاس درس را به فضایی خشک و بی‌روح و ملال‌آور برای فراگیران تبدیل خواهند کرد. دانش‌آموزان نیز در رفتاری متقابل، تمایل به برقراری ارتباط و گفت‌وگو با معلم و پرسش از وی را ندارند و همین مسئله می‌تواند در روند آموزش اختلال ایجاد کند. همچنین، عدم ارتباط کلامی مناسب از سوی معلم در حوزه اجتماعی نیز به طور ضمنی، موجب سلب توانایی برقراری ارتباط اجتماعی و نحوه درست سخن‌گویی دانش‌آموزان با دیگر افراد خواهد شد.

### ۲-۲. باهنر بودن معلم

آراستگی به صفات نیک و فضایل اخلاقی از عوامل محبوبیت معلم نزد شاگردان است. مهارت و تسلط در ارائه مطلب آموزشی و تخصصی مرتبط با شغل هم، بخشی از هنر معلمی است که چون با فضایل نیک اخلاقی آمیخته گردد، موجب افزایش اعتماد و تأثیرگذاری بیشتر در فراگیران می‌شود. به گونه‌ای که مطالب درسی نیز با سهولت بیشتری آموزش داده می‌شود. عین‌القضات بر آن است که چون صفات نیک، مطلوب انسان است، هنرمندی معلم، موجب پیدایی علاقه و محبت شاگردان، نسبت به وی می‌گردد:

صفات نیکو، محبوب آدمی است که ادراک ذوق را موافق آید و از این سبب است که چون از کسی هنری بدانی، او را محبتی در دل تو پیدا شود و از این طریق است که شاگرد، استاد را دوست دارد و مرید، پیر را دوست دارد (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۸۵).

برخورداری معلم از اخلاق و فضایل حسنه، پیروی و فرمانبرداری و ارادت شاگردان را در برابر معلم افزایش می‌دهد. وقتی شخصیت معلم برای شاگردانش عزیز و محبوب باشد، دانش‌آموزان هم متقابلاً، تلاش بیشتری برای محبوب شدن خود نزد الگوهای محبوبشان، از خود نشان می‌دهند. در برخی موارد، رفتارهای ناهنجار شاگردان از قبیل بی‌نظمی، بدخلقی، بی‌حوصلگی، بی‌علاقگی نسبت به درس، تنها به خاطر دلخوری آنان از الگوهای بزرگسال، همچون والدین یا معلم و نگرش منفی نسبت به آن هاست (ر.ک: افروز، ۱۳۷۴: ۹).

عین‌القضات دو شرط را از بایسته‌های استادان برای ارشاد و هدایت شاگردان و مریدان می‌داند: یکی تسلط و اشراف کامل در حیطه شغلی خود و دیگر، شفقت و عطوفت بسیار در امر تعلیم و تربیت. در این صورت، شاگرد ارادتمند و طالب مستعد، از محضر استاد فایده‌ها می‌برد



و در مسیر رشد و تعالی و کمال قرار می‌گیرد: «در استاد دو شرط باید: اول آنکه در صنعت خود باید که به کمال آن کار رسیده بود و دوم باید که شفقتی به افراط باشد او را تا عاشق را افادت و ارشاد بود» (همدانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۵۳).

### ۳-۲. عدم پاسخ به برخی پرسش‌ها

درست است که پرسش، یکی از سلسله‌مراتب یادگیری به شمار می‌رود و معلم باید پاسخ‌گوی پرسش‌های فراگیران باشد، اما هر پرسشی که از سوی دانش‌آموزان طرح می‌شود، با وجود اشراف معلم بر آن، او را ملزم به پاسخ نمی‌کند. یکی از اصول پاسخ‌دهی به پرسش‌های مخاطبان، توجه به نوع سؤال است. این موضوع و نیز تشخیص استعداد و سطح درک و فهم پرسشگر، اهمیت بسزایی دارد. پاسخ‌دادن به برخی از پرسش‌ها، خصوصا پرسش‌های باز، ممکن است به جای آن که راهنمای پرسشگر باشد، او را به انحراف بکشاند. عین‌القضات همدانی در این باره به رفتار مجتهد در برخورد با سؤالات مخاطبان اشاره می‌کند. از منظر وی، مجتهد، «بسیاری چیزها بدانند گفتن، اما گفتنی نبود، یکی آن که دستوری نیاید بر گفتن، به دلیل مصالحی که ممکن است مربوط به حال خود سایل باشد یا خودش یا چیزهای دیگر...» (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۴۱۷). چنانچه پاسخ‌دهنده، بدون در نظر گرفتن مصالح و با توجه به حد فهم و ظرفیت ادراکی پرسشگر، به سؤال پرسشگر پاسخ دهد، افزون بر عدم فهم مخاطب، موجب پیچیده‌تر شدن مسأله نیز می‌گردد. مثالی که عین‌القضات همدانی، در این باب می‌آورد، خواندنی است. او می‌نویسد: برای مثال، عالمی در علمی تصنیفی می‌کند و کودکی دارد که نظاره‌گر اوست. این کودک بر رفتار پدر عالم، معترض است بر این که چرا پدر، بعضی از قسمت‌های کاغذ را سیاه می‌کند و حواشی آن را سفید می‌گذارد؟ «اگر صلاح در سبیدی کاغذ است، پس همه سپید بگذار و اگر کمال کاغذ در سیاهی است، پس همه را سیاه کن که تو قادری که همه سیاه کنی» (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۴۶). عدم پاسخ پدر به پرسش کودک نادان، ناشی از عجز پدر نیست؛ بلکه از قصور کودک است که از علم پدر هیچ خبر ندارد. «اگرچه، این سؤال را این همه قدر و خطر نیست که پدر از جواب آن عاجز آید» (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۳۴۶).

### ۴-۲. بهره‌گیری از مثال و حکایت در تدریس

یکی از راهکارهای آموزشی برای فهم درست محتوای درسی، کاربرد مثال و حکایت در تدریس است. عین‌القضات همدانی، فهماندن درست مطالب سخت و پیچیده را در گرو ذکر مثال و یا مصداق‌هایی می‌داند که در تفهیم بهتر محتوای مورد نظر به مخاطب یاری رساند. او خود نیز در آثارش از این روش غفلت نمی‌ورزد و بر این باور است که انسان، در پرتو مثال‌های مختلف می‌تواند به فهم مطلب دست پیدا کند (ر.ک: همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۷۹، ۱۴۱، ۱۵۰، ۴۵۲-۴۵۱).

شرح و بسط علوم و دانش‌ها برای شاگرد و بیان آن به زبان ساده و ظاهر، نوعی عنایت و شفقت معلم نسبت به شاگرد است. این‌گونه رفتارهای معلم، به‌نوعی جزو تعلیم و تربیت‌های نامحسوس و مؤثر قلمداد می‌شود که اثر آن در تغییر رفتار فراگیران، بسی بیش از تعلیم و تربیت‌های مستقیم و سازمان‌یافته است. «نوع روابط انسانی و عاطفی موجود در محیط آموزشی به فراگیر یاد می‌دهد که نسبت به دیگران چه احساسی داشته باشد و درباره آن‌ها چگونه بیندیشد» (شرفی، ۱۳۶۳: ۲۸).

چنانچه، معلم از روی شفقت و مهربانی، مطالب درسی را برای شاگردان، در لباس تمثیل و تشبیه بیارید و آن‌ها را عینی کند، درک محتوای آموزشی برای دانش‌آموزان با لذت و خوشی، همراه می‌شود. از سویی، این روش، موجب افزایش اعتماد به نفس در فراگیران می‌شود و برای فهم ادامه مطلب، انگیزه، آمادگی و آرامش خاطر آنان نیز فزونی می‌یابد. بنابراین، هرگاه مطلب آموزشی، سخت و دشوار است، معلم باید پیش از تدریس محتوای دشوار، آن را به زبان ساده و در قالب مثال و تشبیه برای دانش‌آموزان، ملموس و ساده کند و پس از آن که ذهن شاگرد را برای فهم مطلب، آماده یافت، به تعلیم اصل محتوا بپردازد؛ نه آن که از همان آغاز با بیان سنگین و غیر قابل فهم، به تدریس اقدام کند و دانش‌آموزان را در هاله‌ای از حیرت و سردرگمی بیفکند.

گاه، معلم، مصمم است تا برای تفهیم بهتر مطلب آموزشی به بیان مطالب اضافه بپردازد. ممکن است این مطالب اضافی، نکاتی مرتبط با محتوای کتاب‌های پایه بالاتر باشد. توجه به این نکته ضروری است که یاددهنده در صورتی می‌تواند مطالب اضافه بر محتوای آموزشی پایه به یادگیرندگان القا کند که آن را به طور ضمنی و پوشیده (در نقاب) و در قالب تشبیه و مثال‌های ساده و به عبارتی «با زبان مخاطب» و در حد او توضیح دهد تا به فهم مخاطبان خود، یاری رساند. این روش، نشان از توجه و شفقت معلم به شاگردان دارد. در غیر



این صورت، موجب اضطراب و نگرانی شاگردان می‌گردد. بدیهی است آن‌چه بر جان و دل مخاطبان و فراگیران تأثیر می‌گذارد، تألیف عاطفه و تربیت در پرتو آرامش و بردباری است، نه هیجان و تربیت (رشیدپور، ۱۳۶۱: ۱۶) و شتابزدگی. برآیند چنین تألیفی، جذب حداکثری مخاطب و تأثیر در رفتار و تغییر در کردار آنان خواهد بود. به گفته عین‌القضات همدانی:

در نقاب، عین شفقت بود که نمایند. آن ندیده‌ای که میوه را سرما و گرما و ابر و باران نباید تا در آن اوقات مختلف، پخته گردد؟ اگر همه سرما بود شاید و اگر همه گرما بود شاید. هر یکی را حدی محدود است که بیش نشاید و کم نشاید... چنان که معلّم به زبان ظاهر با متعلّم حدیث کند تا پخته گردد و در علم؛ همچنین بدان که آفتاب را به زبان تابش خود با نهاد میوه عجایب حدیث بود تا پخته گردد (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۹۴-۲۹۳).

معلّم، آمیزه‌ای از علم و عاطفه است. علمی که در آن تخصص داشته باشد و عاطفه‌ای که تبلور انسانیت و تعهد باشد. باری، هر اندازه مهارت و تسلط معلّم در رفتار مناسب نسبت به دانش‌آموزان بیشتر باشد و مراقب احساسات و عواطف آنان باشد، در واقع، نقش مشاوره‌ای خود را بهتر ایفا نموده است (اصلائی، ۱۳۸۲: ۳۱).

## ۵-۲

### ارشاد فراگیران در اصلاح رفتارها و عادات نادرست

توجه معلّم حاذق، نسبت به رفتارهای نادرست و عادت‌های غلط شاگردان، یکی از عوامل مؤثر در بهبود کیفیت تدریس است. بهتر است پیش از شروع به تدریس، معلّم با تشخیص درست، توجه شاگرد را به عادت نادرستی که قبلاً داشته است، جلب کند و او را از ارتکاب مجدد آن برحذر بدارد (ر.ک: شرفی، ۱۳۶۴: ۱۰).

یکی از روش‌های تغییر عادات نادرست، معرفی اسوه‌ها و سرمشق‌های مناسب علمی و اخلاقی به مخاطبان است. این روش، در افزایش بصیرت و خودشکوفایی مخاطبان، تأثیر بسزایی دارد. نکته مهم آن است که ارائه اسوه‌ها از سوی معلّم، نباید باعث ایجاد انگیزه‌های بیش از حد معمول یا هیجانات افراطی و خود دیگری بینی یا خودکمتری بینی در دانش‌آموزان شود. در این صورت، ممکن است دانش‌آموزان، از خود توقعات دور از انتظار داشته باشند که چون بدان دست نیابند، ناامید و افسرده شوند و همین رفتار نادرست، حرکت و پویایی و نشاط را از آنان سلب و اهداف آموزشی و پرورشی را با مشکل، روبه رو می‌کند.

به عقیده عین‌القضات، اگر کودک، بد خط باشد، هنگامی که «استاد حاذق او را ارشاد کند، از بدنوشتن، او را به کمال خط رساند و جز این هیچ راه نیست که اگر بد ننویسد و گوید: قلم آن روز بر کاغذ نهم که به مقام ابن بواب رسم، این محال است...» (همدانی، ۱۳۶۲: ۵۴/۱).

بر این پایه، معلّم در آغاز امر تعلیم و تربیت، به شاگردان متذکر شود که باید جانب اعتدال را نگه دارند، مبدا که با خیال‌پردازی و توقعات بیجا، موجب ایجاد اضطراب و هیجانات غیر معمول در روح و روان خود شوند. دانش‌آموزان (و به طور کلی هر انسانی) باید بپذیرند که ممکن است در آغاز کار، اشکالات و ایرادات زیادی داشته باشند، ولی به مرور و با راهنمایی مربیان و معلمان و مشاوران دلسوز در رفع آن مشکلات، گام بر خواهند داشت و به موفقیت‌های چشمگیر نایل خواهند شد. به گفته عین‌القضات همدانی، «اگر صدق طلب کنی به اول کار منقطع گردی... از خط بد نوشتن، قوت خطاطان در تو وادید آید و چون قوت خطاطی کسب کردی، از آن قوت، خط نیکو توانی نوشتن» (همدانی، ۱۳۶۲: ۵۵/۱).

## ۳- نتیجه

معلّم، عنصر اصلی آموزشی و الگوی فکری و رفتاری و اخلاقی دانش‌آموزان است و باید به مهارت‌های فنون تدریس و تربیت فراگیران مسلط باشد تا در برخورد با رخداد‌های غیر قابل پیش‌بینی از سوی دانش‌آموزان، بتواند به طرز صحیح و مؤثر در انجام رسالت معلّمی اقدام نماید. اگر معلّم به مهارت‌ها و ظرایف تدریس و فنون ارتباط درست با فراگیران، آراسته باشد، می‌تواند محتوای آموزشی را با تربیت صحیح



- بر پایه ارزش‌های اسلامی تلفیق نماید و دانش‌آموزان را به سوی رشد و تکامل سوق دهد. در این راستا، مطالعه متون ارزشمند تعلیمی و معرفتی برای افزایش دانش و مهارت معلمان، نقش بسزایی دارد. نامه‌های عین‌القضات همدانی، یکی از این ذخایر ارزشمند است. در این نوشتار که به مطالعه موردی بخش اول نامه‌های عین‌القضات همدانی اختصاص داشت، به برخی از راهکارهای مؤثر در بهبود آموزش و پرورش فراگیران از دیدگاه این عارف قرن ششم هجری پرداختیم. نتایج حاصل از این پژوهش، به طور خلاصه چنین است:
۱. ارتباط کلامی در قالب صوت و گفتار در امر تعلیم و یاددهی محتوای درسی، نقش مؤثری دارد؛
  ۲. کوشش معلم بر آن باشد تا در همان آغاز سال تحصیلی، دانش‌آموزان را از عادت‌های غلط رفتاری و گفتاری برحذر دارد؛
  ۳. لازم نیست، معلم به تمام پرسش‌های مخاطبان پاسخ دهد. عدم پاسخ به برخی پرسش‌ها و نیز تشخیص استعداد و سطح درک و فهم پرسشگر، اهمیت بسزایی دارد. پاسخ‌دادن به برخی از پرسش‌ها، خصوصاً پرسش‌های باز، ممکن است به جای آن‌که راهنمای پرسشگر باشد، او را به انحراف بکشاند؛
  ۴. باهنربودن معلم، موجب محبوبیت او در بین فراگیران می‌شود و در نتیجه، افزون بر فرمانبری یادگیرنده، امر آموزش نیز تسهیل می‌یابد؛
  ۵. بهره‌گیری از مثال و حکایت در تدریس محتوای آموزشی، مطالب فشرده و یا مبهم را برای فراگیران ساده می‌نماید و یادگیری برای آنان به فرایندی دلپذیر تبدیل خواهد شد.

#### منابع

- [۱] اصلانی، ابراهیم، ۱۳۸۲، «معلم مشاور»، *رشد معلم*، شماره ۱۷۸، دی، ۳۲-۳۱.
- [۲] افروز، غلام‌علی، ۱۳۷۴، «محبوب‌ترین معلم، موفق‌ترین بچه‌ها»، *پیوند*، شماره ۱۹۳، آبان، ۱۳-۹.
- [۳] رشیدپور، مجید، ۱۳۶۱، «ویژگی‌های معلم: معجونی از عاطفه و تربیت: رسالتی سنگین»، *پیوند*، شماره ۳۶، ۱۹-۱۶.
- [۴] شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۳، «فنون کلاس‌داری»، *رشد معلم*، شماره ۱۹، دی، ۱۹-۱۶.
- [۵] شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۴، «فنون کلاس‌داری»، *رشد معلم*، شماره ۲۳، اردیبهشت، ۱۳-۱۰.
- [۶] صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۴، *تاریخ ادبیات ایران (۱)*، خلاصه‌ی جلد اول و دوم، چاپ سیزدهم، تهران: ققنوس.
- [۷] میرزایی، خلیل؛ عظیمی، ندا، «تحلیل جامعه‌شناختی مهارت‌های ارتباطی معلمان»، *پژوهش‌های جامعه‌شناختی*، سال دهم، شماره ۱، بهار، ۵۹-۳۳.
- [۸] همدانی، عین‌القضات، ۱۳۶۲، *نامه‌های عین‌القضات همدانی*، چاپ دوم، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، (دوره دوجلدی)، جلد اول، تهران: منوچهری و زوآر.